

دولت و جامعه پیشامدرن قاجار

نقدی بر نظریه شیوه تولید آسیایی*

سیاوش قلی پور^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲)

چکیده

این مقاله به کمک توصیف و استفاده از داده‌های تاریخی به تحلیل دولت و جامعه پیشامدرن ایران در دوره قاجار می‌پردازد. روش آن توصیفی-تحلیلی با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی است که از فن بررسی اسناد برای گردآوری استفاده کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند: ۱. مالیات و عوارض گمرکی تنها منابع درآمد دولت بودند؛ ضعف در مالیات‌ستانی و فساد گسترده، دولت را در تنگناهای مالی چاره‌ناپذیری قرار داده بود. ۲. ناتوانی در پرداخت مواجب قشون و نگهداشت دابمی آنان، امکان تشکیل قوای نظامی مستقل از ایل‌ها را ناممکن ساخته بود و دولت در دفاع از مرزها و کنترل داخلی ناتوان بود. ۳. نظام قضایی در تدوین قانون و اجرای احکام وحدت رویه نداشت؛ این امور در خارج از پایتخت و مرکز ایالات به متنفذان و مقامات محلی واگذار می‌شد. ۴. بوروکراسی محدود به پایتخت و ناتوان از کنترل سرحدات کشور بود ولی جامعه قدرتمند و پرتوان بود. ۵. ایل‌ها با داشتن شیوه تولید متفاوت، قدرت نظامی و همبستگی زیاد کانون‌های قدرت مستقلی بودند که همواره قدرتی بالقوه در مقابل حکومت مستقر بودند. ویژگی‌های ذکر شده نشان می‌دهند که دولت پیشامدرن ایران با ادعای نظریه شیوه تولید آسیایی مبنی بر قدرتمند بودن و در اختیار داشتن دیوانسالاری فراگیر و متمرکز همخوانی ندارد و جامعه ایرانی نیز جامعه‌ای نیرومند و نامتمرکز در مقابل حکومت بود. بنابراین برای فهم جامعه ایرانی نیازمند نظروزی متفاوت و پرهیز از نگاه شرق‌شناسانه هستیم.

واژگان کلیدی: ایل، دولت، دیوان‌سالاری، شیوه تولید آسیایی، قاجار.

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.547679.1532>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

gholipoor.sia@gmail.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، ص ۲۹-۵

مقدمه و بیان مسأله

جامعه و دولت پیشامدرن ایران ویژگی‌های منحصر به فردی داشتند که بازتاب شرایط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی این سرزمین بودند. تا کنون پژوهشگران تلاش کرده‌اند که مختصات آن دو را ترسیم کنند (کاتوزیان ۱۳۶۶، ۱۳۸۳؛ ویتفوگل ۱۳۹۸؛ آبراهامیان ۱۳۸۹؛ امیرخسروی ۱۳۹۸؛ اشرف ۱۳۵۹) تا از این طریق فهمی از عناصر و مناسبات درونی آن‌ها ارائه دهند. این پژوهش‌ها اغلب نظریه استبداد شرقی را چارچوب تحلیل خویش قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند با موشکافی در دقایق زمانی و مکانی از توصیف صرف داده‌ها فراتر روند؛ بنابراین تحلیل‌های چندجانبه‌ای را ارائه داده‌اند تا ضمن فهم مقاطع تاریخی گوناگون، فرآیند شکل‌گیری وضعیت کنونی را نیز آشکار سازند. در این آثار دولت یکی از بازیگران کلیدی تاریخ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی شرق است و بنا به مقتضیات نظری و شرایط تاریخی گاهی نقش آن را برجسته و در مواردی همه‌گیر جلوه داده‌اند. در این میان آثار آبراهامیان (۱۳۹۳، ۱۳۸۹) در مورد ناتوانی دولت قاجار قابل توجه است و اسیر کلیشه‌های رایج نشده است اما وی نیز در بخش روستاهای پراکنده و دور از هم به این نظریه تن می‌دهد.

این جریان گسترده فکری که ادعای فراگیری قدرت دولت پیشامدرن را بدیهی می‌پندارد به وسیله دو عامل تقویت شده است: ۱. تسری بخشی وضعیت دولت معاصر به گذشته ۲. نگاه مسلط شرق‌شناسانه. نخست، دولت مدرن که در دوره رضاشاه از طریق ارتش مدرن، بوروکراسی و ناسیونالیسم شکل گرفت توانست نظم را در کشور حاکم کند و به مرور با دستیابی به منابع سرشار نفت بر قدرت خود افزود و خدمات‌رسانی به جامعه را گسترده‌تر کرد. به نظر می‌رسد نویسندگان این وضعیت (برجستگی دولت و داشتن توان اقتصادی) را به گذشته تاریخی تعمیم دادند. این در حالی است که باید ببینیم که آیا دولت پیشامدرن توانمند بود؟ اگر چنین است این توانایی از چه چیزی نشأت می‌گرفت؟ پرداخت مواجب نظامی و دیگر هزینه‌های خدماتی را از کجا تأمین می‌کرد؟ دوم، نگاه مسلط شرق‌شناسانه در تحلیل کشورهای شرقی است که سده‌ها بر ذهن اندیشمندان غربی مسلط بوده است. آنان ویژگی‌هایی مانند دولت خودکامه، قدرتمند و دارای بوروکراسی گسترده را به اغلب کشورهای شرقی منتسب کردند و تنوع، پراکندگی و دقایق زمانی و مکانی را نادیده گرفتند. از نظر آنان دولت علاوه بر خودکامگی، قدرت فراگیری دارد که جامعه را در چنبره خویش قرار داده و هیچ گروه یا نهادی توانایی چانه‌زنی، مذاکره و

درگیری با آن را نداشته است. این نگاه که اغلب برگرفته از داده‌های سیاحانی چون تاورنیه، شاردن، موریه و... است عمدتاً درباره مرکز حکومت و قصر پادشاه است و توجه اندکی به جوامع محلی و ساز و کار درونی آنان دارد؛ افزون بر این، مملو از کلیشه‌هایی درباره شرق مانند مردمان برده‌صفت، عاری از طبقات مستقل و تصویری یکپارچه و غول‌آسا از امپراطوری و خودکامگی پادشاه است. این نگاه که مفاهیم بنیادین خود را از دو گانه ایدئولوژیک شرق / غرب می‌گیرد توسط پژوهشگران ایرانی پذیرفته شده‌اند. اینان به‌رغم نقدهایی مانند «تحمیل نظریه به تاریخ» (خنجی، بی‌تا: ۲۸-۲۷)، نظریه عام و جهانشمول (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۲۴-۲۲) و ... بر همان قیاس شرق‌شناسانه واقعیت پیچیده و گوناگون ایران را قربانی نظریات کلان و کلیشه‌های رایج کردند. همچنین با تأکید بر شواهد ناکافی، احکام کلی صادر کرده‌اند و مصادیق متعارض در موقعیت‌های مکانی و زمانی را به حاشیه رانده‌اند

مقاله حاضر تلاش می‌کند با فاصله گرفتن از نگاه شرق‌شناسانه، جایگاه دولت پیشامدرن در صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی دوران قاجار را بررسی کند. بنابراین از تحمیل نظریه بر داده‌ها پرهیز و مختصات دولت را به دور از کلیشه‌ها و در خاص بودن آن ارزیابی می‌کند. روی هم‌رفته مقاله در راستای پاسخگویی به پرسش زیر است: ویژگی دولت پیشامدرن قاجار بر اساس ارکان اقتصادی، نظامی، قضایی و اداری چگونه است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده از فن بررسی اسناد استفاده می‌کند. اسناد بررسی شده در این مقاله عبارتند از: سفرنامه‌ها، پژوهش‌های میدانی، کتب تاریخی و اسناد آرشیوی.

پیشینه تحقیق

پژوهشگران زیادی به نقد نظریه شیوه تولید آسیایی پرداختند. در این مقاله به جهت ایجاز و ارتباط آن با ایران فقط به برخی آثار فارسی زبان می‌پردازم. عباس ولی (۱۳۸۰) در کتاب «ایران پیش از سرمایه‌داری» نقد گسترده و موشکافانه‌ای را در مورد این نظریه و طرفداران آن در ایران به ویژه محمدعلی کاتوزیان و احمد اشرف مطرح می‌کند. از نظر وی این نظریه قائل به رابطه ذاتی میان ساختار اقتصادی و سیاسی نیست و دولت را بیرون از مناسبات اقتصادی می‌داند که بر آن تحمیل شده است و صرفاً در استحصال مازاد نقش فعالی دارد. این در حالی است که در ایران ساختار اقتصادی با مجموعه‌ای از فرآیندها و عملکردهای سیاسی، حقوقی، نظامی و ایدئولوژیک وابستگی متقابل دارد. اقطاع (مبادله عواید زمین در درازای خدمات نظامی-اداری

بین شاه و سرکردگان سیاسی-نظامی) عامل مفصل‌بندی ساختار اقتصادی و سیاسی است که از جانب این نظریه نادیده انگاشته شده است.

شاهکوه (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «نسبت‌سنجی مناسبات قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن» جامعه ایرانی را قدرتمند ارزیابی کرده است. روحانیون از طریق تصدی امور شرعی و حسبه، روسای ایل‌ها از طریق استقلال و خودمختاری در قلمرو ایل، بزرگ‌مالکان و فرودستان شهری از طریق بست‌نشینی اعمال قدرت می‌کردند.

کاظمی (۱۳۹۹) در مقاله «نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن» به توصیف ریشه‌های نظریه استبداد شرقی می‌پردازد و کاربست آن برای ایران را ناکافی می‌داند. از نظر وی سوء تفسیر و نادیده‌انگاری واقعیت تاریخی (یکسان‌انگاری شرق، نادیده‌انگاری جنبش‌های اجتماعی و ...)، دوگانه‌سازی مصنوعی (پویایی/ایستایی، جامعه بلند مدت/جامعه کوتاه مدت و ...)، تلقی ایستایی از شرق و عدم تغییر، تحلیل غیرتاریخی از جامعه ایرانی، تغییرات غیرتاریخی و زمان پریشانه از دولت سنتی و ابهام در مفهوم شیوه تولید آسیایی (تقدم امر سیاسی بر امر اقتصادی) از آن جمله است.

افضلی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «رویکرد فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت پیشامدرن در ایران» ضمن نقد نظریات مارکسیستی برای تقریر تاریخ ایران، رویکردی فرهنگی و دینی برای تبیین مناسبات و شرایط حاکم بر نظم سرمایه‌داری پیشامدرن ایران ارائه می‌دهد. از نظر وی در دین اسلام، خداوند مالک مطلق هستی است که نظم خای را از طریق پیامبران، امامان و ... بر زمین حاکم کرده است. چنین نگرشی به جای گروه‌های اجتماعی به امت اسلامی باور دارد و تحول در نظم الهی را نمی‌پذیرد. این نظم با فنودالیسم در غرب متفاوت است و ماهیت مذهبی مالکیت مطلق پادشاهان و شکل نگرفتن طبقات اجتماعی نیز در همین راستا تبیین‌پذیر است.

با اینکه عباس ولی نقد موشکافانه‌ای از شیوه تولید آسیایی ارائه می‌دهد اما هم‌چنان از نظر وی جامعه ایران در قرون میانه مبتنی بر کشاورزی صرف بوده است و اشاره‌ای به کوچروی نمی‌کند و آن را نادیده می‌گیرد. این نقد در دو مقاله بعدی نیز صادق است. این در حالی است که کوچروی شیوه تولید مستقلی در کنار کشاورزی بوده است و نقش زیادی در عرصه سیاسی تاریخ ایران دارد. مقاله آخر با این که استدلال‌های درستی را ارائه می‌کند، نقطه شروع را از عرصه مناسبات اقتصادی به حوزه فرهنگ و دین حواله می‌دهد و به نوعی نقد بیرونی می‌پردازد.

شیوه تولید آسیایی

این نظریه، خاستگاهی قدیمی در اروپا دارد و افرادی مانند ماکیاولی، مونتسکیو، برنیر، هگل، جونز، اسمیت و بُدن تحت عنوان «استبداد شرقی» درباره آن ایده‌پردازی کردند. در تداوم این سنت، مارکس و انگلس تلاش کردند تمام مولفه‌های استبداد شرقی را در صورت‌بندی جدیدی تحت عنوان «شیوه تولید آسیایی» گرد آورند و به عنوان گونه متمایزی از شیوه تولید خارج از اروپا ارائه دهند. ویتفولگ (۱۳۹۸) نیز در «استبداد شرقی» تلاش کرد مارکس و انگلس را به هم نزدیک کند و بر بوروکراسی گسترده و جامعه آب‌سالار تاکید کند. مارکس و انگلس کلید فهم شرق را در فقدان مالکیت خصوصی می‌دانستند و دلایل متعددی برای عدم شکل‌گیری آن مطرح کردند: در جایی به کم‌آبی و استبداد ناشی از آن و در جای دیگری به روستاهای پراکنده و منزوی اشاره کردند.

در نظام آسیایی آنچه وجود دارد «تصرف» مشروط بر زمین است و نه مالکیت نامشروط. پادشاه و عمالش می‌توانستند آن را پس بگیرند. نبود تقسیم‌کار منطقه‌ای و خودکفایی ناشی از هماهنگی صنایع دستی و کشاورزی زمینه تغییرات پسینی را برای شکل آسیایی منتفی ساخت و مانع از رشد و ترقی جوامع شرق شد. مارکس دلایل این عدم تغییر را در دو بخش ۱. جغرافیا و اقلیم خشک؛ ۲. پراکندگی دهکده‌ها پی می‌گیرد.

وفور آب، اروپا را از تکنولوژی‌های پیچیده آبیاری مصنوعی بی‌نیاز ساخت و افراد توانستند در کنار خانواده خویش از پس مشکلات کشاورزی برآیند؛ بنابراین آن‌ها بدون نیاز به اجتماع، مالکیت خصوصی بر قطعه زمینی را حفظ کردند. خشکی اقلیم و کمبود باران، آبیاری مصنوعی را به نخستین شرط تولیدات کشاورزی در شرق تبدیل کرد که باید به وسیله جماعت یا حکومت مرکزی فراهم می‌شد. شرایط اقلیمی وظیفه تهیه تکنولوژی‌های آبرسانی و خدمات عمومی را به دولت شرقی تحمیل کرد. دولت برای تحقق این وظیفه بوروکراسی گسترده‌ای برای اداره امور اجتماعی و تخصیص مازاد نیاز داشت. تولیدکنندگان در شیوه تولید آسیایی نه با مالکان بلکه مستقیماً با دولت در ارتباط بودند. مالک در اینجا همان پادشاه است و رانت زمین و مالیات یکی است.

مارکس (۱۳۹۹) در «گروندریسه» بر تبیین مبتنی بر جامعه پراکنده بیش از استبداد دیوانی تاکید کرد. وی مهم‌ترین ویژگی جوامع آسیایی را روستاهای پراکنده و منزوی می‌دانست که تقسیم کار ندارند و به شیوه‌ای خودکفا هم کار کشاورزی و هم صنایع دستی را انجام می‌دهند.

یک خانوار روستایی در کنار قطعه زمین کشاورزی، دوک نخ‌ریسی و دستگاه‌های ابتدایی برای بافندگی نیز داشت و به این ترتیب تمام نیازهای خود را برآورده می‌کرد. آن‌ها «مجمع‌های کوچک مستقل از یکدیگرند، در کنار هم زندگی گیاه‌داری دارند و با قناعت به سهمی که نصیب‌شان می‌شد در خانواده خود و مستقل از دیگران به کار می‌پردازند» (مارکس، ۱۳۹۹: ۳۷۲). این جماعت‌ها یک واحد تولیدی کامل بودند و محصولات آن‌ها برای رفع نیازهای‌شان بود و قصد تولید کالا برای ارائه به بازار و مبادله نداشتند.

تولیدکنندگان در آسیا، با زمین‌داران خصوصی یا بزرگ‌مالکان روبه‌رو نیستند بلکه به طور مستقیم تحت انقیاد دولت (به عنوان ارباب و حاکم) قرار دارند. مازاد اقتصادی بیش از نیاز معیشتی مستقیم به خزانه دولت فرستاده و صرف مخارج نظامی و دیوانسالاری می‌شود. بدین‌رو اجازه و مالیات برای آنان یکی می‌شود یا این که هیچ مالیاتی متفاوت از این شکل اجازه زمین وجود ندارد. شهر در جوامع آسیایی استقلال سیاسی و اداری نداشت حکومت مرکزی آن را کنترل می‌کرد. «تاریخ آسیا نوعی وحدت نامتمایز شهر و روستاست؛ در اینجا شهرهای واقعاً بزرگ را باید صرفاً قرارگاه حاکمان محلی تلقی کرد» (مارکس ۱۳۹۹: ۳۷۷). شهرها در کنار روستاها و بر آن‌ها مسلط بودند و از اجزای استبداد به شمار می‌رفتند به نحوی که مازاد را از روستاها زهکشی و در اختیار می‌گرفتند.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های دولت در نظریه شیوه تولید آسیایی

ردیف	ویژگی‌ها
۱	غارت خارجی: حمله به کشورهای دیگر و غارت منابع آنان
۲	غارت داخلی: خراج‌گیری و دست‌رسی به منابع مالی گسترده
۳	متولی خدمات عمومی: تکنولوژی‌های آبرسانی و زیرساخت‌های بازرگانی
۴	بوروکراسی قدرتمند و فراگیر
۵	مالکیت گسترده بر زمین و واگذاری آن به افراد در قالب اقطاع
۶	ضعیف بودن جامعه

ارکان دولت قاجار

چنانچه نظریه تولید آسیایی را مد نظر قرار دهیم باید بپذیریم که دولت پیشامدرن دارای مولفه‌های پرتوانی باشد که چنین جایگاه قدرتمند و یگانه‌ای را در اندیشه متفکران این حوزه

پیدا کرده است. با توجه به ساختار دولت‌های پیشامدرن این عناصر عبارتند از اقتصاد (مالیه)، نیروی نظامی، نظام قضایی، نظام اداری و نظام معنایی مشروعیت بخش.

مالیه: حوزه اقتصادی نقش بی‌بدیلی در قدرتمندی دولت‌های پیشامدرن داشت زیرا آن‌ها را قادر می‌ساخت با پرداختِ مواجبِ قشون، نیروی نظامی در اختیار داشته باشد و قدرت خود را در جغرافیای سرزمینی اعمال کنند؛ هم‌چنین توانایی انجام کارهای عمومی و اصلاح زیرساخت‌های کشاورزی را برای رفاه عمومی و دسترسی بیشتر به ثروت به دست آورند. درآمد دولت عمدتاً از مالیات مستقیم بر محصولات کشاورزی، مشروبات و مسکرات، مالیات غیرمستقیم، اداره گمرک، ضرابخانه، پست و تلگراف، تذکره، خالصه‌جات، معادن، حق تمبر و ثبت اسناد و وجه‌الاجاره‌ها حاصل می‌شد. متولی امور اقتصادی وزارت مالیه بود؛ در ابتدای قاجار مسئولیت این وزارت‌خانه با مستوفی‌الممالک بود. مالیه دارای نظام سلسله‌مراتبی بود؛ پس از مستوفی‌الممالک چند مستوفی در وزارت‌خانه حضور داشتند که هر کدام به امور یک یا چند ایالت رسیدگی می‌کردند. در هر ایالت معمولاً وزیر ایالت مستوفی یا «پیشکار مالیه» هم بود وزیر ایالت چند «نایب پیشکار» داشت که هر کدام از آنان حساب دخل و خرج یک یا چند بلوک را برعهده داشتند. پیشکاران نیز چندین مامور جزئیه مالیاتی (سررشته‌دار یا غزب‌دفتر) داشتند که مالیات را از کدخدا دریافت می‌کردند.

نیروی انسانی اندکی در این وزارت‌خانه فعالیت می‌کردند و این شغل در میان آنان موروثی بود وزارت مالیه «هیچ‌گونه آرشیو دولتی نداشت» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴)؛ پیشکار مالیه چهار دفتر داشت به نام ۱- جزو جمع (آمار ولایات، بلوکات و دهات) ۲- بودجه (دستورالعمل مصارف محلی، مواجب قشون و حقوق افراد) ۳- اوراجه (مصارف بیوتات سلطنتی که از خزانه خرج می‌شد و نه عایدات ایالات) ۴- محاسبه (حساب دخل و خرج و واریز مازاد به خزانه). وزارت مالیه، ایران را ۱۸ ایالت و بلوکات مختلف تقسیم کرده بود. سیستم دقیق و منظمی برای اخذ مالیات وجود نداشت. دفترچه‌های مالی به روز نمی‌شدند و نیروهای متخصص برای انجام این کار نداشتند. شوستر می‌نویسد «غالب دفترچه‌ها کهنه و قدیمی و از یک نسل پیش مرتب شده بود و مناسبتی با اکنون ندارد و نمی‌شود آن را ماخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد» (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۱-۳۲۰). بنابراین وزیر مالیه و مستوفیان ایالتی همواره تصویری موهوم و نادقیق از وضعیت پرداخت‌کنندگان مالیات داشتند.

میزان مالیات یک دهم بود و به طور پولی و جنسی (غله، شلتوک، کاه، نخود، قصیل، ابریشم) دریافت می‌شد. گمرکات ایران تا سال ۱۲۷۷ اجاره داده می‌شد. ۸۰ درصد عایدات آن برای دولت و ۲۰ درصد برای اجاره دار بود.

علاوه بر شفاف نبودن وضع موجود، ۱- فساد فراگیر ۲- تقلب در اخذ مالیات جنسی نیز نظام مالی دولت را در وضعیت بغرنجی قرار داده بود. «ماموران مالیاتی مجاز بودند مبالغ زیادی را به عنوان «حق‌الحکومه» یا «قوه قهریه» از سکنه بینوا بگیرند که این امر باعث نگرانی و پریشانی مردم شد» (رنه، ۱۳۳۵: ۲۵-۲۴).

مالیات جنسی نقش مهمی در بحرانی کردن اوضاع مالی حکومت داشت، زیرا مناسبات پولی در میان روستاها و عشایر خیلی رایج نبود و امکان تقلب را فراهم می‌ساخت. نبود زیرساخت‌های حمل و نقل یا ابتدایی بودن آن سبب می‌شد اخذ آن دشوار گردد، بنابراین یا باید آن را در محل می‌فروختند یا آن را به حال خود رها می‌کردند.

نداشتن بازار یکپارچه و اختلاف قیمت در نقاط مختلف به دلایل مشکلات حمل و نقل، حکام محلی و ماموران مالیات امکان تقلب داشتند. آنان در گزارش‌های خود به مقام بالاتر می‌توانستند میزان قیمت‌ها را کمتر گزارش کنند و مابه‌التفاوت را برای خود نگه دارند.

بخشی از عایدات گمرک برای استقراض دولت به صورت وثیقه در گرو بانک شاهی بود و در درآمدهای جاری محاسبه نمی‌شد. بخش دیگر آن صرف برقرار داشتن بریگاد قزاق می‌شد «کلیه مخارج قزاق خانه معادل با سی هزار تومان ماهانه می‌شد که از عایدات گمرکی دولت ایران مطالبه می‌شد» (شوستر، ۱۳۴۴: ۳۲۵). درآمد دولت عمدتاً در دو بخش «لشکر» و «دیوان» هزینه می‌شد. سال ۱۲۴۷، هزینه کل حکومت ۴/۲۵ میلیون تومان بود. از این هزینه «قشون» ۱/۷۲۵ میلیون، حقوق شاهزادگان، وزراء و مستخدمین دولتی ۷۲۵ هزار تومان، مستمری روحانیون و سادات ۲۵۰ هزار تومان، هزینه‌های خصوصی شاه ۵۰۰ هزار تومان، هزینه‌های فوق‌العاده ۵۰۰ هزار تومان و یک مازاد ۵۰۰ هزار تومانی باقی می‌ماند» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲۷). این بودجه در سال ۱۲۸۵ تغییری نکرد و مبلغ ۴/۷۵ میلیون بود.

بنابراین ناآگاهی از وضعیت پرداخت کنندگان مالیات، بی‌انضباطی در مالیات ستانی و هزینه‌کرد ناهدفمند به همراه تقلب و فساد، خرابه کشور را خالی کرده بود. طبق داده‌های جدول شماره ۱، شاهان قاجار برای جبران کمبودهای مالی جهت مصارف غیر هدفمند مجبور به قرض

از دولت روس و انگلیس و فروش امتیازات زیادی شدند که نتیجه آن وخامت بیشتر اوضاع و دخالت بیش از حد دولت‌های استعمارگر در امور مالی بود.

جدول شماره ۱: فهرست قرض‌های ایران از سال ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۱ خورشیدی

سال خورشیدی	مبلغ	قرض دهنده	مدت بازپرداخت
۱۲۷۹	۲۲,۵۰۰,۰۰۰ منات (طلا)	روس	۷۵ ساله
۱۲۸۱	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ منات (طلا)	روس	۷۵ ساله
۱۲۷۹	۳۱۴,۲۸۱ لیره انگلیس	هند	۱۵ ساله
۱۲۸۹	۱,۱۱۱,۱۰۰ لیره انگلیس	روس	۱۵ ساله
۱۲۸۹	۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره انگلیس	انگلیس	۵۰ ساله
۱۲۹۰	۱۴۰,۰۰۰ لیره انگلیس	هند و انگلیس	بدون تعیین مدت
۱۲۹۱	۲۰۰,۰۰۰ لیره انگلیس	روس	۳ ساله
۱۲۹۱	۲۰۰,۰۰۰ لیره انگلیس	انگلیس	۲/۵ ساله
۱۲۹۱	۱۰۰,۰۰۰ لیره انگلیس	انگلیس	بدون تعیین مدت

منبع: جمالزاده، ۱۳۷۶: ۱۵۲

حکومت برای جبران کسری نقدینگی و بهبود تراز مالی بارها اقدام به استخدام مستشاران مالی بلژیکی، فرانسوی و آمریکایی گرفت تا از این طریق سروسامانی به اوضاع مالی کشور بدهد. به کارگیری این افراد در هر مقطع تغییرات شایانی در بهبود تراز دخل و خرج و پرداخت منظم مواجب به وجود آورد. اما اغلب این مستشاران ناکام و از کشور اخراج شدند. آنان مداخلات نیروهای خارجی، فساد درباریان و نبود زیرساخت‌ها و نیروهای تحصیل کرده را عوامل شکست خود معرفی کردند.

قشون: بر اساس رویکرد شیوه تولید آسیایی، توان نظامی دولت شرقی یکی از عوامل بنیادین قدرت آن بود و غارت خارجی و داخلی نیز بر اساس توانمندی نیروهای نظامی ممکن می‌شد، آیا قشون قاجار چنین توانایی داشتند؟ پاسخ منفی است. قوای نظامی قاجار به علت مشکلات مالی و تناقضات زیاد ناتوان بودند. آقامحمدخان سپاه خود را از میان ایلات و عشایر گردآورد و فرماندهی آنان بر عهده پادشاه یا «لشکرنویس‌باشی» بود. گاردان که تعداد آنان را ۲۰۶,۵۰۰ نفر برآورد می‌کند، می‌نویسد از این تعداد ۶۰,۰۰۰ پیاده نظام، ۱۴۴,۰۰۰ سواره نظام و ۲۵۰۰ توپچی بودند» (۱۳۶۲: ۱۴۳). در این دوره قشون دو دسته بودند: «۱- سپاهیان پایتخت

یا پارکابی ۲- سپاهیان ولایتی یا ساخلو ولایتی» (مطلبی، ۱۳۹۵: ۳۱). گروه اول در قبال خدمات نظامی از حکومت مرکزی موجب می‌گرفتند و گروه دوم به هزینه والیان و حکام ولایات مشغول به کار بودند. در دوره فتحعلی‌شاه منصب لشکرنویس‌باشی به «وزیر لشکر» تغییر کرد (خسروبیگی ۱۳۸۴: ۹۷؛ سپهر ۱۳۴۴: ۱۴۷)، آن‌ها با نیروی نظامی قدرتمند روسیه مواجه شدند و به‌رغم سخت‌کوشی و سلحشوری سپاه ایران دوبار پی در پی شکست خوردند و مشخص شد که سپاه ایران مشکلات زیادی در عرصه‌های مختلف دارد که توانایی مقابله با نیروهای خارجی به ویژه ارتش مدرن روسیه را ندارد.

رویارویی با ارتش روسیه اصلاحات قشون را در دستور کار حکومت قاجار قرار داد. عمده‌ترین اصلاحات ورود مستشاران نظامی، احداث کارخانه‌های اسلحه‌سازی، توپ‌ریزی و لباس متحدالشکل برای بخشی از قشون بود. بسیاری از آگاهان این اصلاحات را موثر ندانستند (برای آگاهی از دیدگاه این افراد نک: شهبازی ۱۴۰۰؛ مطلبی، ۱۳۹۵)، ایران سنت‌های نظامی خود را رها کرد اما به سمت ارتش منضبط و مدرن پیش نرفت. هر روز اوضاع قشون ایران بدتر و از تعداد آنان کاسته شد تا این که امیر کبیر بار دیگر اصلاحاتی انجام داد. وی رسم «سیورسات» را حذف کرد؛ پرداخت مواجِب قشون را منظم ساخت؛ ترفیع مقامات نظامی را مبتنی بر شایستگی نمود و اهدای مناصب نظامی را حذف کرد؛ قانون «بنیچه^۱» را جایگزین سربازگیری سابق کرد؛ چندین کارخانه اسلحه‌سازی بنا نهاد و در راستای افزایش دانش نظامی مدرسه دارالفنون را تأسیس کرد.

پس از مرگ امیر کبیر موقعیت قشون رو به سستی گرایید و به‌رغم تلاش‌های مشیرالدوله برای سروسامان دادن بدان روند ضعیف شدن تداوم یافت به نحوی که در پایان حکومت قاجار هم از تعداد آن‌ها کاسته شد و هم به نیرویی پوشالی تبدیل شدند. آن‌ها توانایی دفاع از مرزها و امنیت داخلی کشور را نداشتند. ناصرالدین‌الشاه در سال ۱۲۵۸ جهت برقراری نظم داخلی بنای نیروی قزاق را نهاد. آن‌ها جایگزین نیروهای گارد سلطنتی شدند و موجب خود را از دولت ایران می‌گرفتند در حالی که تحت امر روسیه بودند.

قشون قاجار مشکلات زیادی داشت و امور مالی نخستین آن بود. حکومت که تنها محل درآمد آن مالیات و گمرک بود همواره با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کرد زیرا وام گرفتن

۱ از هر ده نفر یک نفر باید در خدمت قشون قرار گیرد.

پادشاهان از دولت‌های خارجی، فساد فراگیر، سفرهای خارجی پادشاهان، دربار و حرمسرای پرهزینه به همراه مواجب بگیران نامولد دخل و خرج کشور را نامتوازن و کشور را به ورطه ورشکستگی کشاند. این مشکل در میان قشون در مواردی مانند تعویق، تبعیض و نحوه پرداخت به بیماری لاعلاجی در طول دوران قاجار تبدیل شد. مواجب قشون در بعضی ایلات هر سه ماه یکبار پرداخت می‌شد و غالباً با تاخیر همراه بود. «گاهی کار آنان به گدایی و فروختن اسب و اسلحه می‌کشید» (مرادی نیا و مطلبی ۱۳۹۷: ۱۷۰). گاهی نیز تحصن می‌کردند یا خود عامل بی‌نظمی می‌شدند. «قشون کرمانشاهان به واسطه نرسیدن مقرری به شهبندری عثمانی رفته و تحصن اختیار کردند و کار به جایی رسید که سفیر کبیر عثمانی در ایران برای پرداخت تمام یا بخش عمده حقوق آن‌ها پادرمیانی کرد» (ساکما ۲۴۰/۷۱۲۴). بارها وزارت لشکر به خزانهداری جهت تعویق در پرداخت قشون مکاتبه یا حضوری مراجعه می‌کرد.

پرداخت مواجب ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و مبتنی بر اختلاس بود. (برای اطلاعات بیشتر، نک: وره‌رام، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۰۲-۹۷). نحوه پرداخت نیز نامتمرکز و نامنظم بود. وزارت مالیه پول را یک‌جا به اداره قشون می‌داد و آنان نیز در پرداخت تعلل می‌کردند یا به مصارف دیگر می‌رساندند. سیستم پرداخت فرصت را برای اختلاس و اجحاف مهیا می‌کرد. در ایالات مواجب را به رئیس ایل یا صاحب منصبان می‌دادند تا در میان سربازان تقسیم کنند. آنان نیز در این میان بخشی از آن را بر می‌داشتند یا به مصارف دیگر می‌رساندند. پرداخت نکردن متمرکز مشکلی بود که لاینحل باقی ماند.

دومین مشکل قشون، نظم و انضباط سازمانی بود. فلان‌دن می‌نویسد «قشون ایران دسته‌های نامنظم، هریک صفاتی خاص دارند و سه چهارم سپاه ایران از آن‌ها تشکیل شده است که در سواری ترسو و ناورزیده نیستند اما یگانه عاملی که آن‌ها را از خدمات موثر باز می‌دارد، بی‌نظمی است و افسران ارشد هم به فکر رفع این نقص نیستند» (فلان‌دن، ۱۳۵۳: ۱۲۶). این در حالی است که ارتش در اروپا نخستین سازمان مدرنی بود که نظم عقلانی بر آن حاکم شد (نک: فوکو ۱۳۸۲)؛ در جنگ‌ها به مثابه ماشین عمل می‌کردند و بی‌نظمی را در پایین‌ترین سطح نگه می‌داشتند. آخرین مشکل قشون تجهیزات نظامی بود. «قشون ایران تفنگ‌های دراز و سرپری داشتند که چندان در برابر گلوله مقاومت نداشت و گاهی می‌ترکید» (نفیسی، ۱۳۷۲: ۳۱۵). پس از آن تفنگ‌هایی از انگلستان خریداری شد و کیفیت خوبی نداشتند. «توپخانه هم تعداد نفرات کمی داشت و در ساخت توپ دقت کافی به عمل نمی‌آمد» (شهبازی، ۱۴۰۰: ۹۸).

نظام قضایی (عدلیه): قانونمندی و انضباط نظام قضایی، بیانگر قدرتمندی نظام سیاسی است. بنابر کلیشه‌های نظری موجود در تاریخ‌نگاری آسیایی انتظار می‌رود که دولت مقتدر مرکزی در این زمینه هم در تدوین قانون و هم اجرای احکام دارای وحدت رویه باشد. یافته‌های این بخش نشان می‌دهد یکی از حوزه‌های ضعیف دولت قاجار نظام قضایی بود. ایران متأثر از سنت‌های گذشته دارای دو بخش محاکم شرع و محاکم عرف بود که اولی توسط روحانیون (شیخ‌الاسلام‌های موروئی، مجتهدین و روحانیون عادی) و دومی به وسیله صاحب منصبان حکومتی (پادشاه، صدراعظم، حکمران ایالتی و منصوبین رده پایین) اداره می‌شد و عالی‌ترین محکمه آن «دیوان شاه» بود. محاکم شرع رسیدگی به دعاوی شخصی و مدنی را بر عهده داشت و بر اساس شریعت احکام را صادر می‌کرد اما برداشت متفاوت قضات موضوع ناسخ و منسوخ را پیش می‌آورد که خود سبب نارضایتی می‌شد و طرفین دعوی اغلب برای رفع مشکل نزد افراد دیگر یا مجتهدین می‌رفتند. محاکم عرف که رسیدگی به جرایم عمومی (سرقت، شرب خمر، راهزنی، آشوب، ارتداد و...) را بر عهده داشتند مبنای قضاوت گوناگونی داشتند. «قاضی عرف مطابق نظریات خودش عمل می‌کرد، او می‌توانست به شریعت، سنت شفاهی، رویه قضایی، آداب و رسوم محلی و عقل استناد کند» (فلور و بنانی، ۱۳۹۸: ۲۸). علاوه بر صاحب‌منصبان عالی‌رتبه کلانتر، کدخدای محله، داروغه، محتسب و روسای اصناف نیز بر منصب قضاوت قرار داشتند. در روستا کدخدا، مباشر و در نهایت مالک این نقش را بر عهده داشت. در میان ایلات قضیه متفاوت بود، «بیشتر ستیزه‌ها را روسای ایل، بدون مداخله دولت حل و فصل می‌کردند. قانون مرسوم قبیله اساساً متفاوت از قانونی بود که در میان بقیه مردم اعمال می‌شد. دعاوی جزئی را کدخدا یا رئیس [طایفه] و موارد جدی‌تر را رئیس ایل حل و فصل می‌کردند که از سوی شورای ریش‌سفیدان پشتیبانی می‌شد. تصمیمات بر مبنای اکثریت آرا گرفته می‌شد» (فلور و بنانی، ۱۳۹۸: ۳۰).

اجرای احکام با دولت بود و مجازات‌های سختی مانند ۱-چوب زدن بر کف پا (لایارد ۱۳۷۶: ۶۱؛ بوئه ۱۳۴۸: ۱۳۵) ۲-بریدن گوش و دماغ (بروگش ۱۳۸۹: ۲۷۲؛ ملک ۱۳۶۲: ۶۳۲) ۳- اعدام از طریق دم توپ گذاشتن، شمع‌آجین کردن، قطعه قطعه کردن و ... (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۸۹) را بر محکومان اعمال می‌کردند؛ شکنجه‌هایی که به دلیل ضعف حکومت و برای ترساندن مردم در ملأ عام اجرا می‌شدند.

علاوه بر دوگانگی ساختار در نظام قضایی در هر بخش نیز وحدت رویه وجود نداشت. تنوع قومی و فرهنگی، اقلیم‌های گوناگون و ایلات و عشایر مبنای قضاوت محاکم عرف را متنوع ساخته

بود. چون قانون مدنی واحدی وجود نداشت صدور احکام بستگی به سلیقه و قضاوت کسانی داشت که امر قضاوت و اجرا را بر عهده داشتند. «نگاه ایلی و شیوه حکومت قاجارها اجازه تمرکز را تا حد زیادی از دولت مرکزی سلب کرده بود» (مرتضایی فرد و همکاران ۱۳۹۷). به همین دلیل امیر کبیر به اصلاحات قضایی پرداخت که عبارت بودند از: ساماندهی دیوان‌خانه عدالت؛ حذف آرای ناسخ و منسوخ؛ ممنوعیت شکنجه؛ متمرکز کردن محاکم شرع از طریق رجحان بخشیدن به محاکم شرع تهران؛ ارجاع دعاوی نامسلمان به دیوان‌خانه عدالت. اصلاحات امیر کبیر در راستای متمرکز کردن رویه‌های قضایی، از بین بردن تفاوت در آرا و سلاقی و هماهنگی محاکم شرع و عرف بود. جامعه سنتی ایران اصلاحات را نهادینه نکرد و امور به روال سابق بازگشت. پس از وی میرزا حسن‌خان سپهسالار نیز با همراه کردن پادشاه در سال ۱۲۵۰ اصلاحاتی در وزارت عدلیه از قبیل تصریح قوانین، تفکیک رویه‌های قضایی به کمک ۶ مجلس (تنظیم، قانون، تحقیق، جنایات، اجراء، املاک و تجارت)، تدوین کتاب «یک کلمه» و تاسیس روزنامه عدلیه انجام داد (نک: مرتضایی و همکاران، ۱۳۹۷). وی به دنبال استقلال دستگاه قضا از اجراء، کاهش قدرت شاه و تاکید بر قوانین قضایی غربی بود که با موانع جدی مانند تعدی و خودسری حکام و مخالفت روحانیون روبه‌رو شد و اصلاحات وی استمرار پیدا نکرد. در انقلاب مشروطه «تاسیس عدالتخانه» یکی از خواسته‌های اصلی بود و در سال ۱۲۹۰ قانون مدنی به اجراء درآمد. تفکیک قوا و اصلاح رویه‌های قضایی بر روی کاغذ انجام گرفت اما در جامعه ساری و جاری نشدند زیرا جامعه ایران ایده‌ها و مفاهیم جدید را هنوز نپذیرفته بود. بودجه عدلیه اندک بود و با فروش تمبر حقوق کارمندان را پرداخت می‌کرد، افراد سابق باقی ماندند، نیروی متخصصی به آنان اضافه نشد و تعداد محاکم قضایی افزایش نیافت. «نظام قضایی جدید فقط تا حدی در تهران موثر واقع شد و عملاً هیچ تاثیری در سایر نقاط کشور نداشت» (شایگان، ۱۳۹۶: ۱۷). در واقع اصلاحات و اندیشه‌های زیربنایی محدود به گروه خیلی کوچکی بود که در تهران حضور داشتند و بقیه کشور بی نصیب ماندند. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «به طور کلی دادگستری ایران تا پیش از مشروطه هیچ وقت دست دولت نبود. مردم از این حیث خود، خود را اداره می‌کردند» (۱۳۶۵ ج اول: ۹۹).

بوروکراسی محدود و ناتوان: مارکس و انگلس ادعا می‌کردند که مالکیت دولت و قدرت بلامنازعش بر ورای جامعه از طریق نهادهای بوروکراتیک قدرتمندی اعمال می‌شود. آیا چنین نظام بوروکراتیکی در دولت پیشامدرن ایران وجود داشت؟ تا کنون متوجه شدیم دیوان مالی، دیوان

لشکر و عدلیه بسیار ضعیف، ناکارآمد و دچار ضعف‌های چاره‌ناپذیری بودند. دیگر وزارت‌خانه‌ها نیز وضعیت به مراتب بدتری داشتند. آن‌ها صرفاً روی کاغذ بودند و در بهترین حالت یک اداره محسوب می‌شدند. وزارت خارجه در زمان سه پادشاه اول قاجار تشکیلات خاصی نداشت (برای آگاهی بیشتر نک: خسروی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲) و صرفاً در سمت منشی‌الممالک خلاصه می‌شد. امیر کبیر به دنبال ضرورت و تعامل با دنیای بیرون تلاش کرد از طریق «تربیت مترجم، تعیین کارگزار در ولایات و مامور کردن سفرا به کشورهای خارجی این نهاد را ساماندهی کند» (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۳۶). سال ۱۲۵۸ وزارت خارجه تشکیلات منسجم‌تری پیدا کرد و «دارای هشت اداره بود» (ملکم‌خان، نسخه خطی ۶۳۰۱: برگ ۱۹). میرزا سعید خان نظام‌نامه مفصلی برای ساماندهی امور تدوین کرد. به مرور سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌هایی در پایتخت و برخی شهرها مانند تبریز، بوشهر، کرمانشاهان و ... ایجاد شد (نک به سیرنا ۱۳۶۳: ۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ج ۲۱۰۹). از طرفی ایران نیز در برخی کشورها کنسولگری و سفارت‌خانه ایجاد کرد.

وزارت داخله در زمان ناصرالدین‌شاه برای نظارت بر حکومت ایالات و حفظ امنیت داخلی شهر ایجاد شد. نخست، نظارت بر انتصابات و عملکرد ایالات کماکان با پادشاه بود و حکمرانان محلی وقعی به این وزارت‌خانه نمی‌نهادند. ادارات نظمیه، بلدیه، قراسواران و حفظ‌الصحه هم زیر نظر وزارت داخله بود. عملکرد ضعیف داروغه، عسس و میرشپ شاه را بر آن داشت که در سال ۱۲۵۶ به پیروی از کشورهای غربی اداره نظمیه را به کمک مامورین ایتالیایی و اتریشی تاسیس کند و تمام قراولخانه‌ها را تخریب کنند. لرد کرزن تعداد افراد آن را ۳۰۰ نفر برآورد کرد (۱۳۷۳: ۴۳۹). و بسیاری از آگاهان بر این باور بودند که «به‌رغم شکل‌گیری تشکیلات اداری، مشکل امنیت شهر حل نشد» (کرمانی ۱۳۵۷: ۴۱۴؛ امین‌الدوله ۱۳۷۰: ۵۶؛ سپهر ۱۳۸۵: ۸۰). ادارات موازی مانند نیروی قزاق، نارضایتی روحانیون از اجنبی‌ها و کمبود بودجه که ماموران آن را به رشوه‌ستانی وادار می‌کرد، نظمیه را ناکارآمد ساخت.

اداره پست که در ابتدای سده ۱۳ فقط بسته‌های پستی را جابه‌جا می‌کرد در سال ۱۲۳۵ با احداث خط تلگراف بمبئی لندن رونق بیشتری پیدا کرد و سال ۱۲۵۵ به وزارت پست و تلگراف تغییر نام داد. این وزارت در اجاره خاندان مخبرالدوله بود. وزارت معارف امور دارالفنون را تمشیت می‌کرد. بقیه وازرتخانه‌ها (گمرک، معادن، فلاحت، قورخانه، ذخیره انطباعات و ...) در حد یک اداره بودند یا صرفاً اسمی از آن‌ها وجود داشت. «تنها وزارت‌خانه‌های جنگ، داخله و امور خارجه به سازمان‌های رسمی شباهت داشتند. بقیه وزارتخانه‌ها، محل، کارمند و هم‌چنین بودجه

مشخصی نداشتند و وزرای آنان به همراه کارمندان و پرونده‌های کاری دایم تغییر مکان می‌دادند» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۷). حوزه وظایف وزارت‌خانه‌ها پیاپی عوض و جابه‌جا می‌شد و برخی وزرا در حد منشیانی بیشتر نبودند. موروئی بودن مشاغل، نداشتن نیروی متخصص، فقدان تشکیلات سازمانی از نقاط ضعف جدی این سازمان‌ها بود. در انقلاب مشروطه، مجلس به امور وزارت‌خانه‌ها سامان بخشید و تعداد آن‌ها را هشت مورد تعیین کرد و دیگر ادارات را تابع آن‌ها قرار داد. این وزارت‌خانه‌ها بنیان دیوانسالاری متمرکز در پهلوی اول را تشکیل دادند.

مشروعیت حکومت قاجار: قاجارها مانند هر حکومتی تلاش می‌کردند که حکومت خود را مشروع جلوه دهند؛ تنوع اقلیم و شیوه‌های زیست (کوچروی، روستانشینی و شهرنشینی)، سنت‌های گوناگون و دیرینه ایرانیان به همراه شرایط در حال تغییر تاریخی منابع مشروعیت آنان را متفاوت می‌ساخت. آنان نخست خاستگاه ترکی-مغولی و سپس ایران‌شهری و تشیع را جهت مشروعیت به حکومت خویش انتخاب کردند.

آقامحمدخان در زمانه‌ای به حکومت رسید که هنوز آوازه مغولان از بین نرفته بود. شاه قاجار «علاوه بر انتساب خود به مغولان، به قوانین چنگیزی و صحراگردان احترام می‌گذاشت» (آقازاده و حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۷). وی خود را «از اعقاب قاجار نوپان یکی از سپهسالاران مغول می‌دانست» (سپهر، ۱۳۷۷: ۷) این روند نزد فتحعلی‌شاه هم تداوم داشت. انتخاب القاب و عناوین مغولی مانند خاقان، بهادر، تومان و علاقه به چادرنشینی مصادیق آن هستند اما با ظهور قدرت‌های غربی و افول بازماندگان امپراتوری مغول، سلاطین قاجار با درک زمان به وجه مغولی بودن برای مشروعیت‌سازی کمتر توجه کردند.

دوم، قاجارها از احساسات ایران‌شهری در راستای مشروعیت خویش استفاده و به جای سلطان و خاقان عنوان پادشاه را برای خویش برگزیدند. «فتحعلی‌شاه به جای دستار که صفویان بر سر می‌گذاشتند به مانند پادشاهان باستانی تاجی از مروارید بر سر گذاشت که با یاقوت‌ها و زمردها افشاند شده بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۷۹؛ جونز، ۱۳۸۶: ۲۳۵). فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه خود را نمونه تمام عیار شهریار ایرانی معرفی کردند، برگزاری با شکوه عید نوروز و ترتیب باریابی به حضور شاه و تشریفات آن تقلیدی از سنن باستانی ایرانی بود (نک به جونز ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ دوسرسی ۱۳۶۲: ۱۴۶). کتیبه‌نویسی و حجاری به سبک ساسانیان مرسوم گشت؛ فرزند ارشد فتحعلی‌شاه تمثال خویش را در کنار تاق‌بستان حجاری کرد؛ «از ۶۰ پسر فتحعلی‌شاه ۴۰ نفر اسم ایرانی داشتند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰)؛ سنت شعرسرایي و ادب فارسی با اقبال روبه‌رو شد.

با وجود سعی و تلاش قاجارها در هم‌سویی با سنت‌های ایرانی، همواره به عنوان ترک شناخته شدند و جامعه هرگز آنان را به عنوان گروهی با خاستگاه ایرانی نپذیرفت. سوم، در فضای متنوع و متکثر ایران دین تنها علاقه مشترکی بود که در بین همگان وجود داشت. «تعلقی که فراتر از محل، شهر، شغل یا قبیله بود و در چارچوب اسلام باقی ماند» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۶۱). قاجارها متوجه جایگاه والای روحانیون در میان توده‌های مردم بودند. «مردم ایران دعوی برتری و تقدم روحانیون را بر احکام به حق می‌شمردند و علمای دین را به عنوان پیشوایان خود پذیرفتند» (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳). آنان که مشروعیت نیم‌بند صفویان را نداشتند جهت جبران این مشکل دو استراتژی در پیش گرفتند: ۱- برقراری رابطه‌ی دوستانه با علما و روحانیون تراز اول ۲- تظاهرات مذهبی در جهت نمایاندن خود به عنوان پادشاهی دیندار و دین‌یار (آقازاده، ۱۳۹۶: ۱۱۸). نخست، آقا محمدخان با روحانی عالی‌رتبه محمدعلی بهبهانی که در کرمانشاه ساکن بود (هدایت ۱۳۸۰: ۲۴۱). فتحعلی‌شاه «در شهرهای بزرگ مساجدی با نام مسجد شاه بنا کرد و به تعمیر بقاع متبرکه امامان در عتبات عالیات اهتمام بسیاری داشت» (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۲۰). ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۴۲ دستور ساخته «تکیه دولت» را به دوست‌علی‌خان معیرالممالک صادر کرد (۱۴) و در سال ۱۲۵۲ با هزینه ۱۵۰ هزار تومان به بهره‌برداری رسید (ذکاء ۱۳۴۹: ۲۹۳؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۵). ناصرالدین‌شاه تاکید زیادی بر تعزیه و دیگر مناسک دینی داشت (۱۵) به طور کلی شاهان قاجار به طرق مختلف تلاش می‌کردند تا خود را پشتیبان مذهب تشیع نشان دهند تا از این طریق حمایت مذهبی و مشروعیت برای سلطنت خویش بیابند.

نتیجه تلاش قاجارها برای مشروعیت‌بخش بی‌ثمر بود. آنان ترک بودند و مانند صفویان سادات محسوب نمی‌شدند و به جایگاه مذهبی‌شان دست پیدا نکردند. «روحانیون شیعه در عرصه نظر، پادشاهی آنان را مشروع تلقی نکردند و حکومت را از آن امام غایب (عج) می‌دانستند» (الگار، ۱۳۶۹: ۴۸). به مرور روحانیون خود را در تقابل با سلطنت قرار دادند و در واقعه تنباکو بروز عینی پیدا کرد؛ این امر در انقلاب مشروطه به اوج خود رسید.

قدرتمند بودن ایل‌ها در جامعه پیشامدرن

بنا بر آنچه ذکر گردید حکومت قاجار دیوانسالاری قدرتمند و متمرکز نداشت، به همین دلیل امکان اعمال قدرت و کنترل بر کشور برای آن‌ها مقدور نبود. این در حالی بود که جامعه متکثر،

پویا و دارای کانون‌های قدرت متعدد مانند روحانیون، بزرگ مالکان و ایل‌ها بود. دو گروه اول وابسته به مناسبات کشاورزی بودند و قدرت آنان ناشی از مناسبات ارضی و منزلت و احترام اجتماعی روحانیون بود. ایل‌ها نسبت چندانی با کشاورزی نداشتند و کوچ‌رو بودند. کوچ‌روی شیوه زندگی متفاوتی است و نمی‌توان با رویکرد «تولید آسیایی» و «فئودالیسم» آن‌ها را تبیین کرد. زیرا ابزار تولید و مناسبات تولید در آن کاملاً متفاوت از کشاورزی است. گرچه آمار دقیقی درباره جمعیت آن‌ها نیست اما برآوردهای سیاحان و آگاهان محلی نشان می‌دهد که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند (برای آگاهی بیشتر نک: اکبری و میزبانی، ۱۳۸۳: ۲۳). لیدی شل در سال ۱۲۳۰ ویژگی‌های ۱۶۲ ایل را بر حسب تعداد خانوار گزارش می‌کند که در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۲: تعداد ایل و بیشترین و کمترین خانوار در دهه سوم سده سیزدهم

منطقه	تعداد ایل	تعداد خانوار	
		بیشترین	کمترین
آذربایجان	۱۸	۱۵,۰۰۰	۲۰۰
مازندران	۷	۲,۰۰۰	۵۰
تهران	۲۸	۹,۰۰۰	۱۰۰
خمسه (زنجان)	۵	۳,۰۰۰	۱۵۰
همدان	۷	۱,۵۰۰	۱۰۰
فارس	۱۷	۷,۳۰۰	۵۰
بهبهان و کهگیلویه	۱۹	۲,۰۰۰	۴۰۰
لارستان	۳	۵۰۰	۶۰
خراسان	۲۷	۱۴,۰۰۰	۱۳۰
کرمانشاه	۱۹	۱۱,۵۰۰	۲۰۰
لرستان	۱۲	۱۲,۰۰۰	۶۰۰

منبع: لیدی شل ۱۸۴۵: ۴۰۲-۳۹۶

ایل‌ها با وجود نقش موثر و انکارناپذیر خود در تاریخ ایران همواره از جانب نظریه‌پردازان شیوه تولید آسیایی و ناقدانش نادیده گرفته شدند. زیست متحرک و جابه‌جایی مداوم در سردسیر و گرمسیر امکان رویت‌پذیری آنان را برای بسیاری از کارگزاران حکومت و حتی اغلب شرق‌شناسان دشوار ساخته بود. به همین دلیل غالب نویسندگان در برآورد قدرت و اهمیت آن‌ها

دچار اشتباه شدند. این در حالی است که آن‌ها پس از حمله اعراب تا اواخر سده ۱۳ خورشیدی بازیگران جدی عرصه سیاسی ایران بودند. ایلات همواره در قلمرو سرزمینی تعریف شده و آبا و اجدادی به کوچ‌روی می‌پرداختند. غالباً مالکیت آن‌ها اشتراکی (لمبتون ۱۳۶۲: ۱۹۶؛ سنجابی ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸) و ابزار تولیدشان مرتع، دام و نیروی انسانی بود. واحد تولید در کوچ‌روی خانوار بود. مالیات دام حدود ۲ درصد بود و در قبال نگهداری از مراتع و امنیت قلمرو کوچ به رئیس ایل پرداخت می‌شد. نیروهای خان «با شمارش ۹۸ گوسفند شماره ۹۹ و ۱۰۰ را به عنوان مالیات به محل تجمع دام مالیاتی می‌بردند» (صفی‌نژاد ۱۳۸۱: ۲۴). چنانچه گله کمتر از ۴۰ تا ۵۰ رأس بود، دو خانوار را با هم حساب می‌کردند تا تعداد به عدد ۱۰۰ برسد. معمولاً ماموران خان تلاش می‌کردند اعداد را گرد کنند تا مالیات‌گیری راحت‌تر صورت گیرد. مالیات حیوانات برابر را تبدیل می‌کردند. گاهی به جای مالیات نیروی نظامی در اختیار قشون درون مرزی و برون مرزی قرار می‌دادند. ایل‌ها تمام مسائل و امور خود را تمشیت می‌کردند، حکومت در امور داخلی آنان دخالت چندانی نداشت. به جای پادشاه ایلخان را می‌شناختند و از وی تبعیت می‌کردند. قلمرو ایل‌ها، جهانی در خود بود که قواعد اجتماعی و اقتصادی آن در راستای عرف و سنت عمل می‌کرد. تقسیم مرتع، تعیین زمان کوچ، اخذ مالیات، ارسال نیروی نظامی و امور قضایی بر عهده ایلخان، خان، رئیس طایفه، کدخدا و ریش سفید بود. اینان اشراف کاملی بر جوانب مختلف زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعضای ایل داشتند. پدرسالاری و نظام خویشاوندی که همبستگی و یکپارچگی ایلی را به دنبال داشت اجازه دخالت حکومت را ناممکن ساخته بود. اکثر آن‌ها کانون‌های قدرت یا به عبارتی دولتی مستقل در درون حکومت قاجار بودند و میزان قدرت‌شان به جمعیت و تعداد نیروی نظامی بستگی داشت. دولت ایزاری برای نظارت و کنترل آن‌ها نداشت. والی پشتکوه مستقل عمل می‌کرد و اجازه دخالت حکومت در امور منطقه را نمی‌داد (نک: گروه ۱۳۶۸: فصل اول). بقیه ایل‌ها نیز چنین بودند. شیخ خزعل در خوزستان به صورت نیمه مستقل بر جغرافیای منطقه حکمرانی می‌کرد. پیشکوه یا همان لرستان به منطقه‌ای دور از دسترس برای قاجارها تبدیل شده بود. بختیاری‌ها روابط مستقلی با دولت‌های خارجی برقرار کردند. در اواخر حکومت قاجار ایلات و طوایف ترک، بلوچ، ترکمن، عرب و کرد چنان قدرتمند و مستقل شدند که اندیشه‌های جدایی‌طلبانه را مطرح کردند. به طور کلی تنها ارتباط ساختاری ایل‌ها با دولت، تهیه قشون برای حکومت مرکزی بود. سلاطین قاجار برای کنترل بر عشایر تلاش می‌کردند از طریق ازدواج فرزندان با روسای ایلات این روابط را مستحکم‌تر سازند.

جامعه ایلی که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می داد متأثر از مناسبات زمین داری نبود و به دلیل همبستگی اجتماعی بالا و در اختیار داشتن نیروی نظامی، جامعه پیشامدرن را به جامعه ای قدرتمند و نامتمرکز تبدیل ساخته بود.

نوسان قدرت در دولت

از زمان حمله اعراب تا پایان حکومت قاجار، اغلب حکومت های گوناگونی که در ایران سرکار آمدند ماهیت ایلی داشتند. ایلات به حکومت مستقر حمله و آن را نابود می کردند و حکومت جدیدی تشکیل می دادند. همین حکومت پس از استقرار به مرور در سرایشی ضعف قرار می گرفت و در نهایت به وسیله ایل دیگری سرنگون می شد و این چرخه برای قرون پی در پی تکرار شد. آن ها در ابتدای تشکیل حکومت قدرتمند بودند و توانایی سرکوب مدعیان داخلی و دشمنان خارجی را داشتند اما به مرور تضعیف می شدند. این روند تا جایی ادامه پیدا می کرد که به راحتی توسط گروه های جدید مدعی حکومت از بین می رفتند. حکومت قاجار نیز از این قاعده مستثنی نبود؛ در ابتدا قدرتمند بود به نحوی که توانست مدعیان داخلی را سرکوب و دشمنان شمالی را شکست دهد. پرسش اصلی این جاست که قدرت ایلات در تشکیل حکومت به طور عام و حکومت قاجار به طور خاص از چه چیزی ناشی می شد؟ پاسخ در شیوه تولید کوچروی و عصبیت ایلی است. نظریه شیوه تولید آسیایی توانایی پاسخ به این پرسش را ندارد چون در ساختار مفهومی آن جایی برای کنشگران تشکیل دهنده حکومت یا ایلات وجود ندارد.

قدرت ایلات به دلیل شیوه تولید کوچروی که نیازمند سازماندهی، آمادگی برای دفاع از دام در برابر طبیعت خشن و دشمنان نیازمند همبستگی اجتماعی بالایی بود. چنانچه ایلی به دلیل منازعات درونی و بیرونی دچار فرسایش نمی شد می توانست از طریق سوگند، بیعت و مناسبات خانواده و خویشاوندی بر همبستگی خویش بیافزاید و ایل های مجاور را نیز با خود همراه سازد و به نیروی مرگبار تبدیل شود. ایل قاجار در دوران صفویه، افشاریه و زند به دلیل جغرافیای مناسب (رشته کوه البرز، مرداب های مازندران و هم مرز بودن با ترکمن ها) به دور از وضعیت فرساینده ایران بود و توانستد موقعیت خود را بهبود ببخشد. دو طایفه دوانلو و قوانلو با هم بیعت و ترکمن ها را نیز با خود همراه کردند و به نیرویی تحول آفرین تبدیل شدند و توانستند تشکیل حکومت دهند. پس از آن ایل قاجار از خاستگاه خود دور شد و بسیاری از ابواب جمعی آن مناصب اداری و سیاسی را در فلات پهناور ایران عهده دار شدند. به مرور همبستگی میان آنان از

بین رفت و برای بازیابی قدرت مجبور به ازدواج با دیگر ایلات کشور و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» شدند. در پایان قرن سیزدهم اثری از همبستگی قاجارها و قدرت ایلی آنان باقی نماند. به نحوی که در جنگ جهانی اول انگلستان در جنوب کشور و روسیه در شمال اوضاع را در کنترل داشتند و قاجارها فقط در پایتخت حکومت می‌کردند.

نتیجه‌گیری

دولت پیشامدرن ایران تنگناها و مشکلات بنیادی داشت که نظریه شیوه تولید آسیایی همواره آن را نادیده انگاشته است. دولت به لحاظ اقتصادی در وضعیت نابسامانی قرار داشت؛ تنها محل درآمد آن مالیات و عوارض گمرکی بود که به دلیل ۱. در دسترس نبودن آمار دقیقی از مالیات‌دهندگان؛ ۲. فساد مأموران مالیاتی و گمرک؛ ۳. نداشتن زیرساخت‌های لازم برای گردآوری مالیات جنسی؛ ۴. اجاره گمرک، صرفاً جوابگوی بخشی از نیازهای دربار، قشون و صاحب منصبان بود. مازادی برای پرداختن به خدمات عمومی، زیرساخت‌های کشاورزی و حمل و نقل وجود نداشت. نحوه تخصیص مالیات نیز هدفمند و در راستای بهبود امور و فواید عامه نبود بلکه نامولد و فسادزا بود.

ناتوانی مالی به دولت اجازه نمی‌داد که قوای نظامی مستقل و قدرتمندی در اختیار داشته باشد؛ بنابراین همیشه برای تامین نیرو به قشون ایلی وابسته بود که آن‌هم در بطن خویش بی‌نظمی و پراکندگی به همراه داشت. قشون ضعیف قاجار (به استثنای دوران شکل‌گیری) در مواجهه با نیروی خارجی ناتوان بودند؛ حتی در داخل کشور نیز کنترل نداشتند یا ضعیف عمل می‌کردند.

ناتوانی و ضعف دولت در نظامی قضایی به مراتب بدتر بود؛ قانون واحد و وحدت رویه‌ای برای اجرای احکام در کل کشور وجود نداشت. دولت به ناچار امور قضایی را به روحانیون، روسای ایلات، بزرگ مالکان و رئیس اصناف یا معتمدان محلی واگذار می‌کرد. وزارت‌خانه‌ها در حد یک اداره بودند و نقش زیادی در کنترل امور و راهبری مردم نداشتند. در چنین شرایطی دولت اداره امور را همچون امور قضایی به متنفذان و قدرتمندان محلی واگذار می‌کرد. دولت مشروعیت نداشت و گرایش به فرهنگ مغولی در اوایل تشکیل حکومت، تمایل به سنت پادشاهی در ایران باستان و توجه همه جانبه به مذهب که در میان مردم از مقبولیت چشمگیری برخوردار بود حاکی از کوشش آنان برای دستیابی به مشروعیت و تحکیم پایه‌های قدرت بود.

دولت عنصر مهمی در شکل‌گیری هر صورت‌بندی اجتماعی است زیرا جایگاه، میزان اعمال قدرت و نفوذش نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ داده‌های این پژوهش بیانگر آن است که دولت پیشامدرن ایرانی در دوره قاجار با ادعاهای نظریه آسیایی فاصله دارد و آن‌گونه که بیان می‌دارد قدرتمند نبوده است؛ یعنی ابزاری برای کنترل و سلطه در جامعه نداشت. دولت‌ها در ابتدای تشکیل سلسله‌ها به دلیل انسجام قوای نظامی در عرصه سیاسی قدرتمند بودند؛ پس از به قدرت رسیدن به دلیل سهم‌خواهی نیروهایی ایلی از قدرت (به صورت اقطاع خود را نشان می‌داد) به مرور ضعیف می‌شدند و توانایی دفاع از سرحدات خود را از دست می‌دادند. در چنین شرایطی همواره توسط کوچروانی نابود می‌شدند که زیستگاه آنان در اطراف یا در داخل فلات ایران بود؛ این چرخه همواره ویژگی بارز تحولات اقتصادی و سیاسی ایران بوده است. دو نکته پیرامون موضوع ما در این مقاله اهمیت دارد. نخست، دولت پیشامدرن ایران اگر قدرتمند بود باید ماندگار می‌شد و تغییرات در درون سلسله حکومت‌گر رخ می‌داد اما داده‌های تاریخی (سقوط سلسله‌های سلجوقیان، غزنویان، خوارزمشاهیان، صفویه، افشاریه، زندیه) نشان می‌دهند که همواره به‌وسیله نیروهایی خارج از حوزه قدرت مستقر (چه داخلی و چه خارجی) به ویژه ایلات از بین رفتند. دوم، جامعه ایرانی به‌ندرت افرادی برده‌صفت و بدون تاثیر در تاریخ بودند. چنین استدلالی صرفاً در غیاب ایلات قدرتمند و دیگر نیروهای موثر پذیرفتنی است. جای تعجب نیست که نظریه شیوه تولید آسیایی توجهی به ایلات در فلات ایران ندارد.

بدین‌رو، فهم جامعه ایرانی نه از مسیر نظریه‌های انتزاعی و کل‌نگر بلکه در مواجهه با داده‌هایی تاریخی و نظروزی متفاوتی میسر خواهد بود. خاص‌بودگی تاریخ این سرزمین و مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن نیازمند نگاه و تمرین نظری متفاوتی است. دولت پیشامدرن ایرانی در جامعه‌ای با مختصات کشاورزی صرف مستقر نبود بلکه کوچروی همواره در کنار کشاورزی ماهیت ترکیبی صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی ایران بوده است؛ تقلیل ایران به کشاورزی صرف و چشم‌پوشی از کوچروی نوعی نگاه شرق‌شناسانه است. این درست است که در اروپای دوره فئودالی کشاورزی و در استپ‌های آسیا و در میان اعراب کوچروی شکل مسلط شیوه معیشت بودند اما ادعای غلبه شیوه زیست کشاورزی در ایران دور از واقعیت است.

کوچروی ایلات قدرتمندی را در دل خویش پروراند که همانند نیروی سیاسی موثری دولت مستقر را به چالش می‌کشیدند و در مقاطعی از هستی ساقط می‌کردند. بخشی از خاص‌بودگی صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی در ایران همانا حضور توأمان کشاورزی و کوچروی است. هر وقت

دولت مرکزی قدرتمند می‌شد و برای مدتی توانایی سرکوب ایلات را پیدا می‌کرد برخی ویژگی‌های آسیایی بروز می‌کرد. مصداق بارز این مدعا سرکوب ایلات قزلباش و گسترش بوروکراسی قدرتمند دولتی در دوره شاه‌عباس صفوی است (برای آگاهی بیشتر، نک: نویدی، ۱۳۸۶) با ضعیف شدن حکومت مرکزی نیروهای گریز از مرکز که همان ایلات و طوایف بودند کشور را به سوی پراکندگی کانون‌های قدرت سوق می‌دادند. نکته آشکار و مهم ضعف مستمر دولت مرکزی و ناتوانی آن در تمشیت امور در طول تاریخ بوده است.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه.ق.*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۶)، *مرآت‌البلدان*: به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- افضلی، رسول (۱۳۸۳)، «رویکرد فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت پیشامدرن در ایران»، *سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳، ۳۸-۱.
- اکبری، علی و میزبانی، مهدی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری در ایران»، *مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره اول، ۴۳-۹.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- امیرخسروی، بابک (۱۳۹۸)، *دولت در ایران: نقدی بر نظریه شیوه تولید آسیایی*، تهران: اختران.
- امین‌الدوله، علی (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران: امیرکبیر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳)، «استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار»، در *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: شیرازه.
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۶)، «اقدامات فتحعلی‌شاه قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی بر اساس روش‌های جاری در دوره اسلامی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی*، سال نهم، شماره ۱، ۱۲۶-۱۰۷.
- آقازاده، جعفر و حسینی، سجاد (۱۳۹۶)، «مبانی مشروعیت حکومت آقامحمدخان قاجار»، *جستارهای تاریخی*، سال هشتم، شماره ۲، ۱۹۸-۱۷۱.

- آندرسون، پری (۱۳۹۸)، *تبار دولت‌های استبدادی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.
- بروگش، هاینریش (۱۳۸۹)، *سفری به دربار صاحبقران ۱۸۶۱-۱۸۵۹*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بوئه، موریتس وان کوتسه (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.
- تورنتون، لین (۱۳۷۴)، *تصاویری از ایران: سفر کلنل کلمباری به دربار شاه ایران ۱۲۴۹ تا ۱۲۶۵ هجری قمری*، ترجمه مینا نوایی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جونز، هارفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیات اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی، تهران: ثالث.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم.
- خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۴)، *وزارت لشکر در دوره قاجاریه*، پیک نور، دوره ۳، شماره ۵، ۹۹-۹۴.
- خسروی‌زاده، صباح و قیصریان فرد، هادی (۱۳۹۲)، «تشکیلات وزارت خارجه ایران در دوره ناصری»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال پنجم، شماره هفده، ۶۲-۴۱.
- خنجی، محمدعلی (بی تا)، *بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونف*، تهران: حکمت.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۷)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شب‌اوین.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: دانشگاهی.
- ذکاء، یحیی (۱۳۹۵)، *تاریخچه ارگ سلطنتی تهران و کاخ گلستان*، تهران: سفیران.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، *سفرنامه راولینسون: گذر از دهاب به خوزستان*، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رنه، هانری (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *عین‌الوقایع*: به کوشش محمدآصف فکرت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ژوبر، پی (۱۳۴۷)، *مسافرت در ایران و ارمنستان*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سیهر، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *مرآت‌الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- سیهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴، ۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سِرنا، کارلا (۱۳۶۳)، *مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامه کارلا سِرنا*، ترجمه غلامرضا سمعی، تهران: نشر نو.

- سنجابی، علی اکبرخان (۱۳۸۰)، *ایل سنجابی و مجاهدت‌های ملی ایران*، تحشیه دکتر کریم سنجابی، تهران: شیرازه.
- شایگان، علی (۱۳۹۶)، *حقوق مدنی ایران*، تهران: مهر کلام.
- شوشتر، مورگان (۱۳۴۴)، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی‌علیشاه.
- شهبازی، داریوش (۱۴۰۰)، *تاریخ قشون قاجاریه*، تهران: ماهریس.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱)، شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین ایران، *نامه انسان‌شناسی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۱-۱۷.
- عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۸)، نسبت‌سنجی مناسبات قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن، *فصلنامه دولت پژوهی*، ۵ (۱۸)، ۹۷-۱۲۹.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۳۱۵ ه.ق.*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۳)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم و بنانی، امین (۱۳۹۸)، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه حسین زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوکو، میشل (۱۳۸۲)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا سقوط رضاشاه*، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: پاپیروس، ج ۱ و ۲.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، «جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول دراز مدت اجتماعی-اقتصادی در ایران»، در *جامعه‌شناسی تاریخی در ایران: نفت و توسعه*، تهران: مرکز.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۹)، نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۲۸، ۳۶۷-۳۲۹.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعید سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گاردان، آلفردو (۱۳۶۲)، *ماموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه.

- لایارد، اوستن هنری (۱۳۷۶)، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران ۱۸۴۲-۱۸۴۰*، ترجمه مهرداد امیری، تهران: آنازن.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، «تاریخ ایلات ایران»، ترجمه علی تبریزی، در *ایلات و عشایر* (مجموعه مقالات)، تهران: آگاه.
- لمبتون، آن (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاویدان.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری*، ترجمه خسرو پارسا، تهران: دیگر.
- مارکس، کارل (۱۳۹۹)، *گروندریسه: دست‌نوشته‌های اقتصادی سیاسی ۱۸۵۷-۱۸۵۸*، ترجمه کمال خسروی، حسن مرتضوی، تهران: لاهیتا.
- مخبر، عباس (۱۳۷۱)، *ترجمه کتاب سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، تهران: طرح نو.
- مرادی‌نیا، محمدجواد، مطلبی، مطلب (۱۳۹۷)، «چالش‌ها و موانع پرداخت قشون و تاثیر آن بر امنیت ولایت کرمانشاهان در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره ۲، شماره ۲، ۱۶۵-۱۸۰.
- مرتضایی‌فرد، محمود؛ بیگدلی، علی؛ علی‌صوفی، علیرضا (۱۳۹۷)، «تحولات اصلاحات قضایی در دوره امیرکبیر و سپهسالار»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال ۲۰، شماره ۵۹، ۱۹۰-۲۱۵.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۵)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار*، تهران: زوار.
- مطلبی، مطلب (۱۳۹۵)، *ایلات کرمانشاهان و نقش آن‌ها در قشون ایران عصر قاجار*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- معیرالممالک، دوستعلی (۱۳۸۸)، *رجال عصر ناصری*، تهران: نشر تاریخ.
- ملکم خان، میرزا (بی‌تا)، *کتابچه غیبی*، نسخه خطی شماره ۹۳۰۱، تهران: کتابخانه مرکزی.
- ملکم، سیرجان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: سنایی.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۱، تهران: اهورا.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.
- ورهام، غلامرضا (۱۳۶۷)، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در عصر قاجار*، تهران: معین.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- ویتفولگ، کارل (۱۳۹۸)، *استبداد شرقی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- Sheil, L. M (1856), *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London.